

پنجاه گفتار از دینکرد ششم، دایرةالمعارف اخلاق ایرانی

تیمور قادری (دانشگاه بوعلی سینای همدان)

تألیف آن را به دو موبد بزرگ زردشتی، آذرفرنبغ فرخزادان و آذرباد امیدان، نسبت می‌دهند. فرخزادان موبد پارس بود. وی در عهد مأمون (خلافت: ۱۹۸-۲۱۸ق)، خلیفه عباسی می‌زیسته است. گفته می‌شود که بخش‌های اولیه دینکرد اثر این موبد است. اما تاریخ حیات آذرباد امیدان چندان مشخص نیست. وی احتمالاً باید همان موبد امیدان باشد که پسرش، اسفندیار (موبد بزرگ)، در سال ۹۳۶ میلادی درگذشته است. از این موبد در بندهشن نام برده شده و از معاصران موبد زاداسپریم است. آذرباد امیدان کار فرخزادان را تکمیل کرد و بخش‌های بعدی را به دینکرد افزود. مندرجات بخش یا دفتر سوم بیشتر در دفاع از دین مزدیسنا است. اعظم مطالب دفتر چهارم در شرح عقاید زردشتی است. هر دو دفتر گزارش بهدین مزدیسنان است. در دفتر پنجم پرسش‌هایی مطرح می‌شود که آذرفرنبغ، موبد بزرگ، به آنها پاسخ می‌گوید. طراحان این پرسش‌ها پیروان دین زردشتی‌اند. در جنب این پرسش و پاسخ‌ها، یک سلسله مسائل اخلاقی نیز مطرح می‌شود. طرح‌کننده

پیش از آن که به بحث در باره «دینکرد ششم» بپردازیم، جا دارد که به مجموعه هفت جلدی دینکرد نظری، هر چند اجمالی، بیفکنیم. مجموعه‌ای که به ترجمه کامل یا تجزیه و تحلیل موشکافانه آن توجه کافی نشده است. این اثر دایرةالمعارف کاملی است حاوی مطالبی در رشته‌های علمی و معارف رایج در عهد ساسانی. همچنین شرح زندگی و تولد اسطوره‌ای زردشت و فهرستی از فرگردهای از دست رفته اوستایی در دوره‌های کهن. باید گفت که این مجموعه از دشواری‌های زبانی خالی نیست، از جمله عبارات طویل و گه‌گاه بدون فعل که دشواری ترجمه و تفسیر پاره‌هایی از آن را دوچندان می‌سازد (تفضلی ۱۳۷۷، ص ۱۲۸-۱۳۸). اما، مشکلات زبانی «دینکرد ششم» نسبت به بخش‌های دیگر این مجموعه کمتر است ضمن آن که گفتارهای آن شیرینی خاص دارد و مشتمل بر پند و اندرزهایی است که چه بسا انگیزه رغبت به مطالعه آن باشد. در نظری کلی، این اثر، مانند بندهشن، مطالبی بس قدیم‌تر از دیگر متون پارسی میانه در بر دارد.

اندرز پوریوتکیشان، خالی از لطف نیست. در این اندرزننامه‌ها، پنجاهای اخلاقی بسیار روشن، گاهی به صورت پرسش و پاسخ (مثلاً در مینوی خرد، پرسش دانا از مینوی خرد)، و گاهی به صورت تجویزی از زبان حکیم - غالباً موبدان موبد یا دستور و وزیر - اظهار می‌شود. خواننده، در این متون، با مشکل خاصی روبه‌رو نمی‌گردد و جان کلام را آسان درمی‌یابد. جملات کوتاه معانی روشنی را افاده می‌کنند. مضامین اخلاقی مندرج در این دسته از اندرزننامه‌ها مخاطبان را به بصیرت در زندگی، حزم و دوراندیشی، ادای تکلیف (خویشکاری) و تعهد مسئولیت فرامی‌خوانند.

به‌ویژه در اندرزهای متنوع مینوی خرد، این مضامین به تکرار، درج شده است.

اما، «دینکرد ششم»، هر چند این مضامین را در بر دارد، به لحاظ سبک و سیاق، بیان مطالب، پرداختن به فلسفه اخلاق، و شیوه نگارش با دیگر اندرزننامه‌های پهلوی تفاوت آشکار دارد. در این اثر، پندار و گفتار و کردار آدمی جایگاه فضایل جمیله و هم در خطر راه‌یابی رذایل دانسته شده است. اگر آدمی، در پندار و گفتار و کردار، بهمن (اندیشه نیک) و سروش را جای ندهد، دروغ و اکومن (اندیشه بد) و خشم به آن راه یابد؛ و اگر، در باور و خواست خود، سپندمد - مینوی مقدس - را جای ندهد، دروغ ترومد در آن رخنه می‌کند؛ و اگر، در اندیشه و گفتار خویش، جایگاه خرد را محترم ندارد، ورن (حرص و رشک) بدان راه می‌یابد؛ و اگر، در گفتار و کردار خود، به دین میدان ندهد، باید منتظر نفوذ خودکامگی باشد.

بیشتر اندرزها در این دفتر دینی‌اند. اما، به اندرزهای تجربی نیز فراوان برمی‌خوریم (همان،

پرسش‌هایی که آذر فرنیغ به آنها پاسخ می‌گوید ظاهراً در متن به نام‌های یعقوب و بوخت‌ماره‌اند. در دفتر ششم، موضوع این مقاله، نیز مسائل اخلاقی طرح شده است که به شرح آنها خواهیم پرداخت. دفتر هفتم، اشارات فراوان به اوستا دارد، و مروری است بر تاریخ جهان از انسان اولیه، کیومرث، تا روز قیام و معاد. در دفتر هشتم، به طور کامل، از ۱۹ نسک اوستایی سخن گفته می‌شود. سرانجام، در دفتر نهم، به شرح سه بخش از نسک‌های گاهان پرداخته می‌شود.

دفتر ششم دینکرد در ۳۵۰۰۰ واژه، مجموعه‌ای است از سخنان حکمت‌آموز و سخنان پیشینیان. در این دفتر، با پوریوتکیشان (نخستین دینداران) و فرتم دانایان (نخستین دانایان) آشنا می‌شویم. گفتارهای این دفتر پیراسته و روشن و شیرین و شادی‌بخش است. در آن، دانش موبدان با سخنان بی‌مغز و پوچ - چنانچه در برخی از متون فارسی میانه دیده می‌شود - آمیخته نشده است. دفتر حاوی اندرزهایی است در قالب سخنان کوتاه و از جمله بهترین نمونه‌ها در نوع خود.

پنددهندگان یا نخستین دینداران خوی خوش را می‌ستایند. زبان آنان شاعرانه و گنجینه‌ای از تشبیهات و استعارات دلپذیر است.

این اثر، در مجموع دست‌نوشته‌های فارسی میانه، جایگاهی خاص دارد^۱. در نسخه‌های دست‌نویس آن، از حیث شمار برگ‌ها و ضبط کلمات تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

مقایسه این اثر اخلاقی با دیگر آثار دوره میانه از این نوع، همچون مینوی خرد، اندرز بزرگمهر حکیم، اندرز خسرو قبادان، اندرز آذرباد امهرسپندان،

است (تفضلی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵). چهارصد و سی و چهار گفتار پندآموز این اثر را، به اعتبار جمله آغازین آنها، به شش دسته می‌توان تقسیم کرد: (۱) ایشان این نیز این گونه داشتند، (۲) این نیز گفتند، (۳) این نیز پیدا است، (۴) این نیز چنین است، (۵) گوید که، (۶) گفته شده است.

«دینکرد ششم» تا کنون به فارسی برگردانده نشده است. این متن اثری است جامع و کامل و در بر دارنده نکات ظریفی که به زندگی این جهانی ما مربوط می‌شود. از آنچه باید پرهیز کرد و به آنچه باید روی آورد؛ آنچه حیات دنیوی و بهداشت روان ما را تضمین می‌کند؛ دوری از آنچه زندگی مینوی ما را تباہ می‌سازد و به روان ما در گیتی آسیب می‌رساند.

šnāyīšn dādār Ohrmazd wābarīgān ī dēn māzdēšn pōryōtkēšān dād kardag. šašom abar nask ī pōryōtkēšān kard ud dāšt ud abar gōwīšn ī dēn māzdēšn

1. pōryōtkēšān, dānāgān pēšēnagān ōwōn dāšt kū mardōmān andar axw ud menišn ast dād gāh dārēd ud ast druz rāh dārēd. ud andar menišn ud gōwīšn ast dād gāh dārēd ud ast druz rāh dārēd.

ud andar gōwīšn ud kunišn ast dād gāh dārēd ast druz rāh dārēd.

andar axw ud wārom wahman gāh dārēd ud akōman rāh dārēd. ud andar kāmag ud menišn spandarmad gāh dārēd ud druz tarōmad rāh dārēd. ud andar menišn ud gōwīšn xrad gāh dārēd ud waran rāh dārēd. ud andar gōwīšn ud kunišn dēn

ص ۱۳۵). خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره و هم‌نشینی با دانایان و نیکان، اعتقاد، دین، پیمان (اعتدال)، فره‌بود و آبی‌بود (افراط و تفریط)، صفات نیک و بد، درویشی (فقر) در مفهوم بد و خوب آن مایه‌های موضوعی «دینکرد ششم» را تشکیل می‌دهند (دینکرد، متن اصلی ک-۳، ص ۷۷-۲۳۶). بر خلاف اغلب اندرزهای دینی که بر آداب و اجرای مراسم تکیه دارند، در این دفتر بر اندیشه و تفکر دینی تأکید شده است. بیشتر اندرزهای آن، نه به اندرزگویی خاص که به پوریوتکیشان و دانایان منسوب است. بعضی از اندرزها به شخصیت‌های دوره ساسانی - مانند خسرو انوشیروان، آذرباد امهرسپندان، آذر نرسه، بخت‌آفرید و آذرباد زردشتان - نسبت داده شده

مقدمه متن

سپاس دادار را، به شایستگی دین مزدیسنان، دادکرد پوریوتکیشان، ششمین نسک (= بخش) درباره چند گفتاری از پوریوتکیشان که کردند و داشتند درباره گفتار دین مزدیسنان، پوریوتکیشان، دانایان و پیشینیان، آن گونه داشتند که

۱. اندر خواست و منش مردمان است که داد گاه دارد و دروج راه دارد. و اندر منش و گفتار است که داد گاه دارد و دروج راه دارد.

و اندر گفتار و کنش است که داد گاه دارد و دروج راه دارد.

اندر خواست و باور، بهمن گاه دارد و اکومن راه ندارد. و اندر باور و کام، سروش گاه دارد و خشم راه دارد. و اندر کام و منش، سپندمد گاه (دارد) و دروج ترومذ (مغرور) راه دارد. و اندر منش و گفتار، خرد گاه دارد و ورن (= حرص، شهوت) راه

gāh dārēd ud x^wad-dōšagīh rāh dārēd. ud druz kōšišn abāg mardōmān pad ēn and rāh ud wīdarag ud kē ēn and rāh ud wīdarag bōxt az har gyāg bōxt ud kē ēdar frēft ēd ō dast ī druz rasēd ud az ān frāz x^wēš nē pādixšāy be ka ān kunēd kēš framāyēnd. ud amāh mardōmān ošyār bawīšn kū tā az ān ī yazdān rāh be ēstēm ud az pas druzān nē šawēm.

2. ušān ēniz ōwōn dāšt kū xēm ān weh kē ān čē pad nē nēk ōy ī dīd nē kunēd ud xrad ān weh kē nēkīh ī mad ēstēd bar dānēd xward ud anāgīh ī nē mad ēstēd rāy wīšag nē barēd. ud wīr ān weh kē ān čē nē dānēd. dānēd kē nē dānēm.

3. ušān ēniz ōwōn dāšt kū har kas dōst bāš ut ēd xrad. ušān pad x^wēš dār ut ēd dēn. ušān nēkīh padīš kun ut ēd ruwān.

4. ušān ōwōn dāšt kū xēm ān kē kas nē frēbēd ud xrad ān kē x^wēš nē frēbēd ud dēn ān čē dānēd kū kirbag kunēd.

5. ušān ōwōn dāšt kū ān čē dānēd kū kirbag nē kunēd ān tarmeniš nīh. tarmeniš nīh xēm petyārag. ud kē ān čē dānēd kū wināh kunēd ān waranīgīh ud waranīgīh xrad petyārāg ud kē ān čē nē dānēd kū kirbag ayāb wināh ud pēš tā ō dānišn rasēd, kunēd ān x^wad-dōšagīh ud x^wad-dōšagīh dēn petyārāg.

دارد. و اندر گفتار و کنش، دین‌گاه دارد و خودپسندی راه دارد. و ستیز دروج با مردمان در این چند راه و گذر (باشد) و آن که در این چند راه و گذر نجات یافت از هر جایی نجات یافت، و آن که در اینجا فریب خورد به دست دروج رسد و بر خویشتن پادشاه (= مسلط) (نباشد) بلکه آن کند که دروج (اش) فرماید و ما مردمان هوشیار به راه ایزدان ایستیم، و از پس دروجان نرویم.^۲

۲. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که خیم آن به که (مرد) آنچه بر خویش نیک [نباشد] بر دیگری نکند. و خرد آن به که (مرد) نیکی را (که) آمده است ثمرش را تواند خورد و اناگی (رنج) را که نیامده است ویشگ (غم و اندوه) نبرد. و ویر (فهم) آن به که آنچه نداند بداند که نداند.

۳. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که هرکس را دوست باش، (که) این از خرد توست، آن کسانی با خود بدار که از دین تو باشند. به آنها نیکی کن که این از روان توست. [که برای روان تو بهتر است]

۴. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که خیم آن که کسی را نفریبید، و خرد آن که خویشتن را نفریبید، و دین آن که آنچه می‌توانید، کرفه (= ثواب) کنید.

۵. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که (اگر) آنچه را که می‌دانید، کرفه است نکنید، این ترمنشی (لجاجت) است، و ترمنشی دشمن خیم (است)، و (دیگر) آن که (اگر) آنچه را که دانید گناه (است) بکنید، این ورنگی (نفس‌پرستی) (است) و ورنگی دشمن خرد (است) و (دیگر) آنچه (را) نمی‌دانید کرفه (است) یا گناه، تا آن که بدان دانش یابید، پس (آن‌گاه) کنید، و این خودپسندی (است) و خودپسندی دشمن دین (است).

6. ušān ēniz ōwōn dāšt kū xēm xrad andar nēst ud xrad xēm andar ud dēn har dō andar xrad ud xēm.

tīs ī mēnōg pad xēm wirāst dānīhēd tan pad xrad dārīhēd, ruwān pad hamīh har dō bōzīhēd.

7. ušān ēniz ōwōn dāšt kū šarm ān bawēd kē wināh nē hilēd kardan ud nang ān bawēd kē kirbag nē hilēd kardan.

8. ušān ēnēz ōwōn dāšt kū pōryōtkēših mādayān tis awināhīh.

9. ušān ēniz ōwōn dāšt kū x^wēškārag pad ōy bawēd kē šnāsag.

10. ušān ēniz ōwōn dāšt kū uskārīšn pad dēn hāmōyēn be kē hančand dānēd pad kunišn hamē kunēd.

11. ušān ēniz ōwōn dāšt kū Ohrmazd x^wadāy ēn dām pad xēm dād un pad xrad dārēd, ud pad dēn abāz ō x^wēš kunēd.

12. ušān ēniz ōwōn dāšt kū Ahreman har tis pad zyān ī Ohrmazd kard, uš ka kard būd ēd x^wēšzyān ud Ohrmazd sūd ud Ohrmazd har tis pad sūd x^wēš kunēd, uš ka kard bawēd ēd x^wēš sūd Ahreman zyān.

13. ušān ōwōn dāšt kū mardōmān se x^wēškārīhātom čašm ō gēhāndāštan ud ān wināhgār pad wināh dahišnīg pēšār bawēd nē huwēnīdan ud kirbag pādāšn az mēnōgān x^wāstan. ušān čašm ō gēhān dāštan ēn guft kū kē ō x^wēštan nigerēd kūm čē kāmēd ud čē hamē kunēm.

۶. ایشان این نیز این گونه داشتند که در خیم، خرد نیست، و در خرد خیم (است). و اندر دین، خیم و خرد هر دو (است). چیز مینو به کمک خیم ویراسته شود و تن به کمک خرد نگاه داشته شود و روان همیشه به کمک هر دو نجات یابد.

۷. ایشان این نیز این گونه داشتند که «شرم» آن بُود که گناه نکنید، و ننگ آن بود که کرفه نکنید.

۸. ایشان این نیز این گونه گفتند که جوهره (= شالوده) خالص دینی، بی‌گناهی است.

۹. ایشان این نیز این گونه داشتند که خویشکاری را نسبت به کسی (باید) کرد که شناس (باشد).

۱۰. ایشان این نیز این گونه داشتند که اندیشه در دین، زیرکی است. (به شرط آن که) هر چه می‌دانید همیشه در کنش (= عمل) کنید.

۱۱. ایشان این نیز این گونه داشتند که اهرمزد خدا این دام (= آفرینش) را به کمک خیم آفرید و به کمک خرد نگاه دارد، و به کمک دین باز به نزد خویش باز(ش) گرداند.

۱۲. ایشان این نیز این گونه داشتند که اهریمن هر آنچه را به زیان اهرمزد کرد برای خویش زیان بود و برای اهرمزد سود، و اهرمزد هر آنچه را برای سود خویش کند برای خویش سود بُود و برای اهریمن زیان.

۱۳. ایشان این نیز داشتند که برای مردمان این سه چیز بیشترین وظیفه (است)، چشم به گیهان (جهان) داشتن و گناهکار را به سبب گناهکاری، مقصر بودن (پیشار بودن)، نیک ندیدن [= نستودن] و پاداش کرفه را از مینویان خواستن، ایشان چشم به گیهان (جهان) داشتن را این گفتند که (مرد) به خویشتن بنگرد که چه می‌خواهد و همیشه (باید) چه کنم.

14. ušān ēniz ōwōn dāšt kū se tis abēr dušwār kardan ēnez ēdōn yak ān wināhgār pad wināh nē huwēnīdan-ud yak ān drōzan dādestān mard x^wadāyīh ud x^wāstag rāy nē burzīdan. ud yak kirbag pādāšn az mēnōgān x^wāstan nē az gētīg.

15. ušān ēniz ōwōn dāšt kū ān abaxšāyīšn nē awēnišn ud ān awēnišn nē burzišn.

16. ušān ēniz ōwōn dāšt kū kadāmyāniz mardōm andar har gāh ud zamān tis ī mēnōg pad ayād dārišn nēkīh ī wahišt ud anāgīh ī dušox ud andar ān gāh ka āsānīh ud nēkīh ud rāmišn awiš mad ēstēd ēniz handēšišn kū nēk būdān ōh pad wahišt ka ēdar ēdōn nēk ka az was nēkīh ī Ohrmazd kēš abāg anāgīh ī ānōh rāy ka ēdar ēdōn anāg.

17. ušān ēniz ōwōn dāšt kū mardōm ān farroxtom kē andar tandrustīh juwānīh tis ān kard ēstēd abdom ēn ka az ēn gēhān be šawēd ēgīš kāmāg ōwōn kūm kāš wēš kard hē ud az ān tis wēš be pahrēzišn kēš abdom rōz kāmāg ēn bawēd kūm kāš ma kard hē.

18. ušān ēniz ōwōn dāšt kū ahlāyīh pad rāyēnišn ud bazag pad ruzdag dārišn.

۱۴. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که سه چیز را دشوارتر بتوان انجام داد. یک آن گناهکار را به سبب گناه به نیکی ندیدن، و یک دادستان مرد دروغگو را به خاطر سروری و خواسته نستودن، و یک پاداش کرفته را از مینویان خواستن و نه از گیتی و (جهانیان).

۱۵. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که آن را (که) بخشایش (باید)، سرزنش (نباید کرد)، و آن را که سرزنش (باید)، بزرگ (نباید کرد).

۱۶. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که مردمی که اندر هر گاه و زمان چیز مینو را به یاد دارند (و) نیکی بهشت و اناگی (عذاب) دوزخ را، (پس) آن زمان که آسانی و نیکی و رامش بدو رسد، به این بیندیشد که از نیکی بهشت بود [یا است] که اینجا نیز این‌گونه نیک (است) و آن هنگام که نیکی آهرمزد بسیار با او (ست) به اناگی (عذاب) که (در دوزخ است) (بیاندیشد) که از عذاب آنجا (دوزخ) (است) که اینجا نیز این‌گونه اناگ (بد) است.

۱۷. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که از (میان) مردم کسی، فرهمندترین (است) که اندر تندرستی و جوانی چیز (نیکی) را انجام دهد، و سرانجام و بدان هنگام که از دنیا برود، این‌گونه آرزو کند که ای کاش (آن کار خوب را) بیشتر انجام می‌دادم، و از آن چیزی که بسیار پرهیز کرد، این‌گونه آرزو کند (= بخواهد) که ای کاش بیشتر پرهیز می‌کردم.

۱۸. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که اهلائی (= پرهیزگاری) در راینش [= تدبیر امور] و بزه [= گناه] در آزمند بودن است.

19. ušan ēniz ōwōn dāšt kū ahlāyīh mādayān ān tis har kas tuwān kardan ud Ohrmazd x^wadāy az har kas x^wāstan ud kē nē kunēd ērangīhā ušan ān ēn guft kē yazdāndōst bawēd ud hagriz menišn az dōstīh ī yazdān nē wisinēd.

20. ušan ēniz ōwōn dāšt kū ahlomōyīh bun xān wīsuft ēstēd ud ka nazdist ō gēhān rasēd mardōm ān frahist pad ruwān xēm dawēd ud ēd rāy čē ō pādixšāyīh nē mad ēstēd abzāyēd ud ka ō pādixšāyīh mad frahist ān kē wurrōyīšn be šawēd ud abāg x^wadāyīh ud pādixšāyīh kēš abāg pas ēd rāy čē mardōmān az wurrōyīšn šud ēstēd nē abzāyēd.

21. ušan ēniz ōwōn dāšt kū wehīh az har kas kunišn ud wattarīh az har kas nē kunišn.

22. ušan ēniz ōwōn dāšt kū andar dēn panj tis pāhlom ēn ēdōn. rāstīh ud rādīh ud hunarā wandīh jādag-gōwīh ud tuxšāgīh. rāstīh ēd pāhlom kē andar dām Ohrmazd ān kunēd ōy kē padiš kunēd ōwōn sūdōmandtar ka-š padiš kunēd. rādīh ēd pāhlom kē dahišn ō kas kunēd kē az ōy kē padiš kunēd pad gētīg tis pādāšn nē ēmēd kūš awīš rasēd uš ēniz andar nēst kū ōy kē padiš kunēd tā-š pad spās ud āzādīh dārēd. hunarā wandīh ēd pāhlom kē abāg druz mēnōg kōxšēd ud kadāmīh druz nāmčist ēn panj druz andar ō tan nē hilēd āz ud rašk ud waran ud xēšm ud nang.

۱۹. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که جوهر (= اساس) اهلائی آن چیزی است که هر کس بتواند انجام دهد (= کردن) و اهرمزد از هر کس بخواهد و آن (کس) که نکند، از پستی (او) (ست) ایشان آن چیز را یزدان دوستی گفته‌اند. و این که (مرد) اندیشه (خود را) از دوستی یزدان نگسلد.

۲۰. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که بدعت دینی سرچشمه را بیاشوبد، و آن هنگام که نخست به جهان رسد (= پانهد) مردمان را اول به روان و خیم بدود (= پانهد)، و چون (مرد) به پادشاهی نرسد، (بدعت در او) بیفزاید، و چون به پادشاهی رسد، اول در کسی که به سروری (و پادشاهی) رو به بدعت نهاد و بعد (هم) در مردمی که به (بدعت) روی نهادند، (دیگر) نیفزاید.^۳

۲۱. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که نیکی آن (است) که هر کس بکند، و بدی آن (است) که هر کس نکند.

۲۲. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که اندر دین پنج چیز بهترین است (که اینهاست)؛ راستی و رادی، و هنرمندی، و کوشایی و میانجیگری. بهترین راستی آن است که اندر دام اهرمزد، برای دیگری آن کنبد که برای او سودمندتر باشد، بهترین رادی آن است که به کسی دهش (= بخشش) کنبد که در گیتی چیزی پاداش (از او) نخواهید، (حتی) این نیز (در شما) نباشد که کسی را که بدو دهش کرده‌اید، (شما) را به (خاطر) آزادگی، سپاس دارد، و بهترین هنرمندی آن است که با دروج درونی بستیزید، و از میان دروجان این پنج (دروج) معروف‌ترند که آنها را در تن نهلید (= راه ندهید): آز، و رشک، و زَن، خشم، و ننگ. بهترین کوشایی

tuxšāgīh ēd pāhlom kē kār mad ēstēd pad kardan ōwōn kard ēstēd kū har gāh pad tan ī x^wēš abēgumān kū agar pad ham zamān bē mīrēd ēniz tis ʔuttar nē abāyēd kardan kū ān kēš kard ēstēd.

23. ušān ēniz ōwōn dāšt kū xrad andar kār ud xēm andar pādixšāyīh ud dōst andar widang paydāg.

24. ušān ēniz ōwōn dāšt kū xrad ī xradān pāhlom ān kē tuwān kū ēn tan ēdōn dārēd kū ruwān rāy tis anāgīh ō tan nē rasēd ud ruwān ōwōn dārēd kū tan rāy čēz anāgīh ō ruwān nē rasēd ud ka ʔuttar nē tuwān kardan tan hilēd ud ruwān dārēd.

25. ušān ēniz ōwōn dāšt kū x^wadāyīh magind x^wāstag magind ī tan ud tan magind ī ruwān ud mardō mān kē anāgīh awiš rasēd ēn čahār tis ēdōn aziš ačār būd bīm x^wāstag x^w adāyīh be hilēnd ud ka pad x^wadāyīh nē wizrēd ud x^wāstag abāg bē ēd hilēd ud ka pad x^wāstag nē wizrēd taniz abāg bē ēd hilēd ud pas ō ruwān ma ēd spōzēd.

26. ušān ēniz ōwōn dāšt kū ahlāyīh ud dēn mehmānīh ēd hangārēnd ud hambārīh ud hunsandīh.

آن است که چون کار فرا رسد، آن گونه آن کار را بکنید. و به تن خویش آن گونه بی‌گمان باشید که اگر در آن زمان مرگ فرا رسد، آن کار را بهتر از آن (نشود) انجام داد که (شما) انجام دادید. بهترین میانجیگری آن (است) که از کسی که سخن می‌گویید، گله و شکایت خویش را (از او) نگوید، از آن کس، یا دیگر مردمان، و گیتی، (تنها) به خاطر روان خویش و شش امهراسپند سخن بگویید.

۲۳. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که خرد اندر (= به هنگام) کار، و خیم اندر (= به هنگام) پادشاهی، و دوست اندر (= به هنگام) تنگدستی آشکار (شود).

۲۴. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که بهترین خرد آن (است) که تا توانید تن را آن‌گونه نگه دارید که به‌خاطر روان، آسیبی بدان نرسد، و روان را (نیز) آن‌گونه نگاه دارید که به‌خاطر تن، آسیبی بدان نرسد، و آن هنگام که جز این نتوانید کرد، تن را به‌لید و روان را نگه دارید.

۲۵. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که سروری (= پادشاهی) سپر خواسته (= دارایی)، (خواسته)، و تن سپر روان. و چون عذابی به مردمان رسد، این چهار چیز از ایشان دور شود (= ایشان در این چهار چیز بی‌کمک شوند) به خاطر بیم (و ترس)، سروری و خواسته را به‌لند و آن هنگام که (کسی) در سروری فروماند [آن را به‌لد] و با خواسته(اش) بماند، و چون در خواسته(اش) درماند [آن را به‌لد]، و با تن [خود] بماند، و پس روان را نسپوزد.

۲۶. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که، اهلابی (= پرهیزگاری)، و مهمانی دین را انباشت و خرسندی انگارند.

27. ušān ēniz ōwōn dāšt kū har kas tan ī x^wēš ustōfrit bē kunišn ud ō yazdān abespārišn ud az ān frāz wistāx bawišn kū hagrīz tis awiš nē rasēd awiš madan rāy zyān.

28. ušān ēniz ōwōn dāšt kū gilagōbār ud wīdwar ud pad kirbag tuxšāg ud wistāx bawišn ud spās az mēnōgān x^wāhišn.

29. ušān ēniz ōwōn dāšt kū xān ōwōn pad x^wadāy dārišn ud framān burdār bawišn čēōn ān ī x^wadāy ud dahibed be az ān dastwar tis kār nē kunišn.

30. ušān ēniz ōwōn dāšt kū Ohrmazd az mardōmān x^wāhišn ēn kūm šnāsēd čē ēn dānēd kūm agar šnāsēnd har kas pas man bawēd. ud Ahreman x^wāhišn ēn kūm ma šnāsēd čē ēn dānēd kūm agar šnāsēnd kas ēz az pas man nē bawēd.

31. ušān ēniz ōwōn dāšt kū Ohrmazd az mardōmān ēn x^wāhēd kū har čē kunēd x^wēš rāy kunēd ud awizend kāmag kunēd.

32. ušān ēniz ōwōn dāšt kū har kas tis ast kē-š az abārīg tis āzarmīgtar ud grāmīgtar ud ka ān tis hamāg rāyēnēd ud ka abārīg tis mānd nē pad mayān ēg pad rāmišn uš ān tis dēn.

33. ušān ēniz ōwōn dāšt kū dēn ān ī hamē kunēd.

34. ušān ēniz ōwōn dāšt kū kē ruwān rāy jādaggōwīh wurrōyēd kam wattar ast kū kē tis nē wurrōyēd.

۲۷. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که هر کس تن خود را به کنش (= کار) دهد و به یزدان سپارد، از آن فراز ویستاخ (= دلگرم) باشد که هرگز چیزی به او (نخواهد) رسید که زیانش رساند.

۲۸. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که رنجبر (و صبور) و خرسند و در کرفه کردن کوشا و ویستاخ باشید و سپاس از مینویان خواهید.

۲۹. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که خانه را (= به کمک) سرور نگه دارید و فرمانبردار باشید، چونان آن سرور و دهیوبد که بجز از (گفته) دستور (= موبد) کار دیگری نمی‌کند.

۳۰. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که اهرمزد از مردمان می‌خواهد که مرا بشناسید، چه این را بدانند که اگر مرا بشناسند، (آن‌گاه) هر کس در پس من باشد، و اهریمن این را می‌خواهد که مرا نشناسید، چه این را بدانند که اگر مرا بشناسند، دیگر کسی در پشت سر من نباشد.

۳۱. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که اهرمزد از مردمان این را می‌خواهد که هر چه می‌کنید، برای خویش کنید، و از روی بی‌گزندی کنید.

۳۲. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که هر کس را چیزی است که از دیگر چیزها عزیزتر و گرامی‌تر، که آن چیز را همیشه سر و سامان می‌دهد، زمانی که دیگر چیزها در میان نماند، پس برای رامش او، آن چیز گرامی دین (است).

۳۳. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که دین آن (است) که همیشه بدان عمل کنید.

۳۴. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که کسی که برای روان میانجیگری را برگزیند، کم بدتر (است) (از) کسی که چیزی نخواهد.

35. ušān ēniz ōwōn dāšt kū dēn ān
 bawēd kē pad har dām xwārīh kunēd.

36. ušān ēniz ōwōn dāšt kū bazag ān
 bawēd pad dād wināh ān bawēd pad
 sūdāgīh ud tarmeniš nīh ud māndag ān
 bawēd bē mānād.

37. ušān ēniz ōwōn dāšt kū wināh
 mādayān frehbūd abēbūd ud kirbag
 mādayān paymān.

38. ušān ēniz ōwōn dāšt kū dēn
 paymān.

39. ušān ēniz ōwōn dāšt kū har tis
 anāhōgīh pāyman ud az ēn dēn ōwōn
 paydāg kū mahist paymān kirbag, ud
 paymān humat ud hūxt ud huwaršt.

40. ušān ēniz ōwōn dāšt kū har kē
 ahlaw bawēd pad dēn ahlaw bawēd.

41. ušān ēniz ōwōn dāšt kū frehbūd ēd
 kē ān ī nē menišn ud gōwīšn ud kunišn
 menēd ud gōwēd ud kunēd. ud abēbūd ēd
 kē ān menišn ud gōwīšn ud kunišn nē
 menēd ud gōwēd ud kunēd. ud paymān ēd
 kē ān menēd ud gōwēd ud kunēd menišn
 ud gōwīšn ud kunišn.

۳۵. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که دین آن
 است که برای هر دام (و آفریده‌ای) آسایش کنید (=)
 آسایش بخواید.

۳۶. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که بزه
 (=گناه) آن بُود که در داد (= سن بلوغ) سرزند
 و گناه آن بُود که به غفلت (= سودگی) (سرزند)،
 و تَرَمَشی (= لجاجت) و خطا آن بُود که بماند.

۳۷. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که جوهره
 (= اساس) گناه، فره بود و آبی بودی (= افراط و
 تفریط) است، و اساس کرفه پیمان (= میانه‌روی)
 (است).

۳۸. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که دین
 (همان) پیمان (= میانه‌روی) است.

۳۹. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که بی‌عیبی
 هر چیز (از) پیمان (است). و از این دین آن‌گونه
 پیداست که مَهست (= بزرگ‌ترین) پیمان، کرفه
 (است)، و پیمان پندار نیک و گفتار نیک و کردار
 نیک (است).

۴۰. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که هر کس
 آهلو (= پرهیزگار) بُود، در دین آهلو بُود.

۴۱. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که فره‌بودی
 (= افراط) آن بُود که (مرد) آنچه را که نباید بیندیشد
 و بگوید و بکند، بیندیشد و بگوید و بکند، و
 آبی‌بودی (= تفریط) آن بُود که (مرد) آنچه را که
 باید بیندیشد و بگوید و بکند، نیندیشد و نگوید و
 نکند و پیمان (= میانه‌روی) آن بُود که (مرد) آنچه
 را که باید بیندیشد و بگوید و بکند، بیندیشد و
 بگوید و بکند.

42. ušān ēniz ōwōn dāšt kū andar dēn se tis ēn mādagwartar hamīh ud paymān ud wizīhīdagīh: hamīh ēd bawēd kē pad menišn ud gōwišn ud kunišn pad har frārōnīh abāg yazdān ud wehān ham bawēd ān ud hamīh hagrīz nē wīšōbēd. ud wizīhīdagīh ēd bawēd kē pad har abārōnīh ud wināh az Ahreman ud dēwān ud watarān jūd bawēd paymān ēd bawēd kē ōy hamīh ud wizīhīdagīh abar pānāg bawēd hagrīz nē wīšōbēd.

43. ušān ēniz ōwōn dāšt kū mardō mān pahrēz was ēwēnag ud az mahist ēd kē yazdān andar x^wēštan ōwōn wistāx ud abēbīm kunēd kū har čē kāmēnd awiš nimāyēnd.

44. ušān ēniz ōwōn dāšt kū ātaxš pahrēz was ēwēnag ud pahrēz dō ēn meh yak ka-š abēwināhīh ud rāstīhā pahrēzēnd ud yak ēn ka az padīš kunīhēd arzānīg.

45. ušān ēniz ōwōn dāšt kū pad kār ī frāz rasēd mehkārīh nigerīšn ud kē mehkārīh nē dānēd mihkārīh nigerīšn.

46. ušān ēniz ōwōn dāšt kū ka Ahreman az ēn čahār rang yak abar abganēd ēgīš bē ō x^wēš barēd x^wadāy dēnīh ayāb x^wāstag dēnīh ayāb pōzābāstīh ayāb ahlomōyīh.

47. ušān ēniz ōwōn dāšt kū azišmehān tarsāgāh ud aziškehān dāštār bawišn ud ō hamahlān sūd dahišn ud az ēn se yak ēn weh kē ō hamahlān sūd dahēd čē kē ō hamahlān sūd nē dahēd ān paydāg kūš sāzišn abāg ud azišmehān andar ud bēm rāy ud aziškehān tarsāgāhīh rāy.

۴۲. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که اندر دین سه چیز مایه‌ورتر (= اساسی‌تر) (است)، یگانگی و پیمان و جدایی: یگانگی آن است که درمنش (= اندیشه) و گفتار و کنش و در هر نیکی با یزدان و نیکان یگانه باشید و آن یگانگی را هرگز نیاشوید، جدایی این باشد که از هر بدی و گناه و از اهریمن و دیوان و بدان جدا باشید، پیمان این باشد که آنچه را در یگانگی و جدایی پناه باشد، نیاشوید.

۴۳. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که پرهیز مردمان به چند راه (= طریق) باشد، و بزرگ‌ترین راه آن (است) که ایزدان را در خویشتن آن‌گونه ویستاخ (= دلگرم) و بی‌بیم گردانید، که هر آنچه را خواهند، به شما بنمایانند.

۴۴. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که مراقبت از آتش به راه‌های بسیار (باشد) که این دو (راه) برتر است، یک آن که از روی بی‌گناهی و راستی از آن مراقبت کنید، و یکی آن که به آن ارزانی (= نذر) کرده شود.

۴۵. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که در کاری که فراز رسد، به بهترین (نحو) آن را انجام دهید، و (اگر) بهترین کار را نمی‌دانید، به بهترین کار بنگرید (فکر کنید).

۴۶. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که اهریمن از این چهار روی (= صورت)، یکی را برافکند و از آن خویش برد، سروری دین، یا خواسته (= ثروت) دینی، یا پوزش خواهی، یا بدعت.

۴۷. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که نسبت به مهان (= سروران) ترس (گاه = با احترام) و نسبت به کهان (= فرودستان) داشتار (= نگه‌دار) باشید و همتایان را سود دهید، و از این سه، این بهتر که به همتایان سود دهید؛ چه کسی که همتایان را سود نرساند، پیدا(ست) که سازش با مهان (توأم) با بیم و با کهان (توأم) با ترس (باشد).

48. ušān ēniz ōwōn dāšt kū pad dārišn tan tis ēn weh kē aziškeh pad hamahl ud hamahl pad azišmeh ud azišmeh pad x^wadāy dārēd.

49. ušān ēniz ōwōn dāšt kū az petītīgīh rāh ō dušox nēst ud az apētītīgīh rāh ō wahišt nēst. ud petītīgīh ēd kē az wināh kard abaxš ud pad petīt bawēd ud did ān wināh nē kunēd.

50. ušān ēniz ōwōn dāšt kū se kas pad ahlāyīh ēn arwandtar, yak kē gursagīh rād, yak kē andar grān menišnīh rāst guftār ud yak kē andar ōy zadag nē zanēd.

۴۸. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که در حفظ تن، چیز این بهتر که کوچک‌تر را همتا، و همتا را بزرگ‌تر، و بزرگ‌تر را به سالاری دارید.

۴۹. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که از توبه راه به دوزخ نیست، و از توبه (نکردن) راه به بهشت (نیست)، و توبه آن بُود که از گناهی که کرده‌اید، پشیمان و به توبه ایستید و دیگر آن گناه را نکنید.

۵۰. ایشان این نیز این‌گونه داشتند که سه کس در اهلابی دلبرتر(ند): یکی آن که در گرسنگی، ببخشد، یکی آن که در سختی راست گفتار (باشد)، و یکی آن که فروکوفته (= بدبخت) را نزند (= فرو نکوبد).^۴

نتیجه

عجین و خود عین دین است. مع الوصف، در این گفتارها، دین و پیمان، پیمان و کرفه، دین و پیمان و میانه‌روی یگانگی یافته‌اند. اخلاق مزدیسنا یا اخلاق ایرانی نمودار خصلت‌هایی است که ایرانیان را از طوایف و اقوام دیگر متمایز ساخته و هویت این قوم باستانی را شکل داده است.

در این پنجاه گفتار، که خود برگرفته از چهارصد و سی و چهار گفتار «دینکرد ششم» است، سه زمینه اخلاقی- اخلاق خانوادگی، اجتماعی، فردی- را می‌توان تشخیص داد. ویژگی این گفتارها فراخوانی آنها به دین‌داری، میانه‌روی، پندپذیری و همپرسگی است. اخلاق مزدیسنا طبعاً با دین

حواشی

- (۱) متن - ۴۳ (دست‌نویس ک- ۳)، متن - ۲۲ (دست‌نویس ج- ۵)، و متن - ۹ (دست‌نویس د- ۱۰ الف).
 (۲) به تعبیری، در نهاد آدمی، اهورا و صفات اهورایی با اهریمن و صفات اهریمنی در ستیزند.
 (۳) به گمان نگارنده منظور از این بند آن است که «بدعت» تا زمانی که مرد به پادشاهی و سروری نرسیده، در او بیشتر می‌شود و چون مرد به قدرت دست یابد و به پادشاهی رسد؛ بدعت اهریمنی دیگر در او و در مردمی که به تبعیت از او از اعتقادات خود دست برداشته‌اند، زیاد نمی‌شود؛ به تعبیری دیگر نهایت بدعت دینی این است که مرد و مردم در اطراف او از عقیده درست دست بردارند.
 (۴) «دینکرد ششم»، متن اصلی ک- ۳: ص ۷۷-۹۰.

منابع

تفصّلی، احمد (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، انتشارات سخن، تهران؛ تفصّلی، احمد و آموزگار، ژاله (۱۳۷۳)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، نشر معین، تهران؛ فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۸)، فرهنگ زبان پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛ نجم‌آبادی، س [مترجم] (۱۳۵۵)، زبان و ادبیات پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛ نوّابی، ماهیار و طاووسی، محمود (۱۳۵۵)، بخشی از بندهش بزرگ و مینوی خرد و بخش‌هایی از دینکرد و بهمن‌یشت، دانشگاه شیراز، شیراز.

BOYCE, M. (1968), *Middle Persian Literature*, E. J. Brill, Leiden/Köln, Netherlands;
SHAKED, S. (tr.) (1979), *Wisdom of the Sassanian Sages (Denkart VI)*, by Aturpat i Emetan, Westview Press Boulder, Colorado;
SHAKED, S. (1979), "Some Legal and Administrative Terms of the Sassanian Period", in *Acta Iranica* 5;
SHAKED, S. (1994), "Andarz and Andarz Literature in Pre-Islamic Iran", *Encyclopaedia Iranica* II;
MACKENZIE, D.N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, London.

